

اعتراف به شکست انقلاب اکتبر در پیشگاه لیبرال‌ها

مروری بر کتاب «انقلاب روسیه در قهقرا»، - ۱۹۲۴ - ۱۹۲۰:

کارگران شوروی و نخبگان جدید کمونیست»، سیمون پیرانی، انتشارات راتلج،

کوین مورفی

برگردان: ح. ریاحی

خوانندگان مجله اینترنشنال سوشیالیزم که زحمت مطالعه‌ی ملال‌آور تحقیقات لیبرالی مربوط به طبقه کارگر شوروی را بر خود هموار می‌کنند، به مطلب تازه‌ای دست پیدا نمی‌کنند. در این تحقیقات پذیرفته شده است که در سال ۱۹۱۷ یک انقلاب توده‌ای واقعی به وقوع پیوسته است، اما **لنین** و **تروتسکی** پلید از مشارکت سوسیالیست‌های «میانرو» در قدرت جلوگیری کرده‌اند. بلشویک‌ها پس از آن برنامه‌ای علیه طبقه کارگر تدارک دیده، قدرت کارگران در کارخانه‌ها را از میان برده، و مخالفان و اعتصابات کارگری را بی‌رحمانه سرکوب کرده‌اند، و ماشین دولتی ضد کارگری‌ای را به نفع خود به‌وجود آورده‌اند. قهرمانان این داستان اپوزیسیون رنگارنگ اند، به‌شرطی که با تروتسکیست‌ها که مطمئناً از **استالین** بهتر نبودند، پیوندی نداشته باشند. قربانیان آن کارگران اند که به‌سادگی از طریق اعمال فشار آلت دست قرار می‌گیرند، و به آن‌ها به‌عنوان مقوله‌ای جامعه‌شناختی می‌نگرند.

در این زمینه از جنبه آکادمیک مانعی در کار نیست. با داستان‌های مضحکی از سرکوب کارگران از سوی شوراهای ظاهراً دلائلی ارائه می‌دهند که هدف آن به دست دادن الگویی عمومی است. این الگوی عمومی را با نقل‌قول‌هایی خارج از متن از **لنین** و **تروتسکی** تکمیل کرده‌اند. آنچه در خصوص توضیحات مربوط به کارگران در آغاز جامعه‌ی شوروی جنبه اساسی دارد، همان مطالبی است که حذف شده است. زیرا رسالت لیبرالی عبارت است از پُر کردن فاصله‌ی بین ۱۹۱۷ و استالینیزم؛ دست‌آوردهای مثبت کارگاه‌ها که در این چارچوب دو بُعدی به‌خوبی نمی‌گنجند، عمدتاً حذف شده‌اند. همین‌طور هم آنچه **ویکتور سرژ** به‌مثابه «پیشینه‌ی غم‌انگیز» منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها به‌عنوان مخالفان قدرت شورایی و حامیان بازگشت به طبقات حاکمه‌ی پیشین خصلت‌بندی کرده، نادیده گرفته می‌شود. آشکار است که هرگز اشاره‌ای به پشتیبانی مادی گسترده غرب در ایجاد ارتش تروریست سفید نشده که ده میلیون کشته، و اقتصادی کاملاً متلاشی بر جای گذاشت.

مارکسیست‌ها در مقابل این روایت اخلاقی‌گزینشی، مدت‌های مدیدی استدلال کرده‌اند که فاجعه‌ی اجتماعی و اقتصادی هفت سال جنگ داخلی و امپریالیستی، شرایط عروج استالینیزم را به‌وجود آورد. **لنین** علیه دستگاه دولتی‌ای که «از تزاریزم گرفته شده بود و جهان شورایی در آن جایی نداشت» اعتراض کرد، و رژیم شوروی را به‌مثابه «دولت کارگری با انحرافات بوروکراتیک» توضیح داد. انحرافات بسیار واقعی بود و شامل جایگزینی حزب به‌جای شوراهای، اضمحلال دموکراسی حزبی طی دوره مشی اقتصادی جدید معطوف به بازار (۱۹۲۱-۱۹۲۸) (NEP)، فساد گسترده و غیره می‌شد. اما «دولت کارگری» که بخشی از صورت‌بندی **لنین** بود نیز ادامه یافت. کارگران در شوراهای کنترل قابل ملاحظه‌ای بر تولید و سیاست‌های تعیین شده دولت و قانون‌گذاری به هدف دفاع از کارگران و ارتقاء خودسازمانیابی آن‌ها در کمیته‌های کارخانه، اتحادیه‌های کارگری و جنبش پرولتری هفتصد هزار نفری پُر قدرت زنان اعمال کردند. مارکسیست‌های کلاسیک به‌جای فرایند خطی اجتناب‌ناپذیر از **لنین** به **استالین**؛ ابهامات نپ، تنش بین رژیم‌هایی که به‌طور فزاینده بوروکراتیزه می‌شد و آرمان‌ها و فعالیت‌های طبقه کارگر

به‌مثابه نیروی اجتماعی و سیاسی فعال را تشخیص دادند. می‌توان امیدوار بود که بررسی مارکسیستی جدی و صادقانه طبقه کارگر شوروی بتواند به چالش گرفتن نقایص گسترده تفسیر ضد کمونیستی استاندارد کتاب‌های درسی کمک کند.

متأسفانه بررسی **سیمون پیرانی** از کارگران مسکو در اثرش: «انقلاب شوروی در قهقرا، ۱۹۲۴-۱۹۲۰: کارگران شوروی و نخبگان جدید کمونیست» عمدتاً استدلال‌ات و متدولوژی خاص لیبرالی را بازتاب می‌دهد. **پیرانی** مدعی است که در سال ۱۹۲۴، بوروکراسی، شوراها و اتحادیه‌ها را چنان «تضعیف کرده بود» که «دولت کارگری» به شعار نخبمای مزاحمی برای «جنبش کارگری» تبدیل شده بود، یا به سازمانی تغییر یافته بود که «برای مقاصد طبقه حاکمه جدید مناسب و بهتر» بود. (۱) نیروی محرکه اصلی پس‌روی عبارت بود از «ایدئولوژی بلشویک»ی که «نقشی حیاتی در تضعیف و نابودی انقلاب داشت». (۲) اگر پایه چنین استدلالی بر تحقیق روش‌مند گذاشته شده بود، آثار مارکسیستی عمده پیرامون انقلاب روسیه به‌طور جدی به چالش کشیده می‌شد. اما علی‌رغم کار آرشویی چشمگیر روی مجموعه‌ای از موضوعات دست‌چین شده، این مطالعه گسیختگی حیرت‌انگیزی بین اغراق‌های پر سرو صدای ضد بلشویکی نویسنده و ادله‌ی سست و بی‌پایه او را به نمایش می‌گذارد. **پیرانی** مدعی است که «تلاش‌های اپوزیسیون جهت اظهار نظر چه در داخل و چه در خارج حزب با سرکوب روبرو می‌شد». و «مخالفت سیاسی [با نظام] خودبه‌خود سرکوب پلیس مخفی (GPU) را در پی داشت». (۳) اما هر کس که با آثار **ویکتور سرژ** یا **ایزاک دویچر** آشنا باشد می‌داند که نابرداری در برابر مخالفان در درون حزب رو به افزایش داشت و گاه علیه احزابی که درباره سرنگونی حکومت شوروی بحث کرده بودند و یا به بحث علیه آن ادامه می‌دادند، اقدام‌های خشنی صورت می‌گرفت، از قبیل قهرمانان **پیرانی** از گروه [اپوزیسیون چپ] کم‌شمار «حقیقت کارگران». اما در اینجا **پیرانی** تناسب بین امور را به درستی بازتاب نمی‌دهد. هزاران منشویک و اس‌ا‌ری که در اتحاد جماهیر شوروی به لحاظ سیاسی فعال بودند هدف مشترکی با رژیم داشتند، دقیقاً به این دلیل که سیاست‌های رژیم به حمایت از طبقه کارگر معطوف بود. کل جمعیت زندان‌های شوروی در سال ۱۹۲۵ کمی بیش از صد هزار نفر بود با فقط چند هزار زندانی سیاسی - در مقابل آن، چند سال بعد تحت حاکمیت استالین تعداد زندانیان بالغ بر صدها هزار نفر بود. همان‌طوری‌که در کتابم «انقلاب و ضد انقلاب» نشان می‌دهم و همان‌طوری‌که هزاران گزارش پلیس مخفی (GPU) در باره مخالفت کارگری در کارخانه‌ها طی حکومت اتحاد شوروی نشان می‌دهند، طی دوره نپ مخالفت کارگران کاملاً آشکار بود. (۴)

پیرانی در خصوص چند مورد دستگیری و اخراج، و یا بیرون کردن اعتصابیون از اتحادیه‌ها در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ سرو صدای بسیار به راه می‌اندازد. (۵) با این همه، تحقیقات خود او نشان می‌دهد کسانی‌که او ادعا می‌کند ظاهراً «مامور اجرای سرکوب اعتصاب‌ها» بودند مشخصاً دستور داشتند «به هیچ وجه اشخاصی که از طبقه‌ی کارگر برخاسته بودند را دستگیر نکنند»، رویکردی که «با رویکرد چکا در سطح ملی در انطباق بود». (۶)

گزارش‌های پلیس مخفی (GPU) که حاوی اطلاعات مربوط به هزاران اعتصاب است، اسطوره سرکوب دوران اولیه‌ی حکومت شوروی علیه کارگران اعتصابی را رد می‌کند که در تبلیغات ضد بلشویکی برجسته شده است. مقاله‌ای پیرامون اعتصابات در سال‌های آغازین حکومت شوروی در کتابی که خود **پیرانی** از جمله نویسندگان آن است، نشان می‌دهد که حوادث مربوط به دستگیری کارگران اعتصابی از سوی مقامات شوروی بی‌نهایت نادر بوده است. حتی در اواخر دوره نپ، تحلیل داده‌های مربوط به ۶۹۱ (از ۲۱۸۲) اعتصاب، نشان می‌دهد که کارگرانی که دستگیر شده‌اند ۷/۰ درصد، و سرکوب به مفهوم گسترده‌تر که شامل تهدید به اخراج هم بود ۷/۸ درصد آن زمان را شامل می‌شد. تقریباً نیمی (۴۵ درصد) از همه اعتصاب‌ها از سوی مدیریت کارخانه از طریق توافق با پاره‌ای از خواست‌های کارگران پایان می‌یافت. (۷) اکنون می‌دانیم که بیش از پنج هزار کارگر طی چندین روز در اوائل سال ۱۹۲۰ در ایالات متحده دستگیر شدند و اتهام آن‌ها ظاهراً برنامه‌ریزی یک

اعتصاب عمومی بود؛ این رقم از کل تعداد کارگران دستگیر شده در ده سال اول انقلاب [اکتبر] بیشتر بود. (۸)

اما گمراهمکنندترین و مغشوش‌ترین ادعاها در کتاب «انقلاب روسیه در قهقرا» به اتحادیه‌های کارگری مربوط می‌شود؛ اتحادیه‌هایی که ظاهراً «اخته» شده بودند. طبق نظر پیرانی وظیفه‌ی اصلی آن‌ها آن‌گونه که در دهمین کنگره حزب در سال ۱۹۲۱ ابداع شده، عبارت بود از «ارتقاء تولید». (۹) این درک ناقصی از موضع‌گیری لنین است که بر اقناع به عوض اجبار تاکید داشت؛ سیاستی که تا سال ۱۹۲۸ بر اتحادیه‌های کارگری غالب بود. اگر چه این بررسی از «سازمان‌هایی که پایه در کارخانه‌ها داشتند»، از جمله گزارشات کمیته‌های کارخانه استفاده می‌کند، کتاب پیرانی فقط چند نقل قول می‌آورد که اغلب هم از کارخانه AMO در سال ۱۹۲۱ است. (۱۰) نه به مجموعه‌ای از کمیته‌های کارخانه به‌طور نظام‌یافته ارجاع شده است و نه به این کمیته‌ها، تشکیلات اصلی در محل کار، حتی در بخش مختصر مربوط به تغییر شکل اتحادیه‌های کارگری اشاره شده است. با این همه، نویسنده در تحقیق ضعیف خود آن اندازه اطمینان دارد که ادعا کند که «در مشاجرات بخش صنعت، اتحادیه‌ها تقریباً به‌مثابه متحدان مدیران صنعتی عمل می‌کردند و کارگران نیز چنین تلقی از آن‌ها داشتند». (۱۱)

در این‌جا پیرانی به نفع کارگران شوروی صحبت می‌کند تا بررسی فعالیت‌های‌شان. گزارش‌های کمیته کارخانه‌ی داس و چکش در مسکو، نشان می‌دهد که کارگران طی ۱۸ ماه در سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۵ بیش از سیزده هزار شکایت به مقامات قضایی دادند و انتظار داشتند که نمایندگان کمیته کارخانه از آن‌ها دفاع کنند.

همان‌گونه که نشان دادم، «قرارداد اجتماعی» در اوایل دوره نپ (NEP) عمدتاً فعالیت‌های اعتصابی را با قول افزایش دستمزد واقعی و کنترل قابل ملاحظه کارگران در کارگاه‌ها در ازای صلح و آرامش در محیط‌های صنعتی پایان بخشید. تشکیلات اتحادیه‌ای چنان پُرفدردت بودند که مدیر کارخانه از آن شکوه داشت که نمایندگان اتحادیه در کارگاه‌ها به‌جای مدیریت قدرت واقعی را در دست دارند. (۱۲) حتی در اواخر دوره نپ همان‌گونه که ای. اچ. کار و روبرت دیویس نشان می‌دهند هفت میلیون کارگر شوروی مکرراً به داور [اتحادیه‌های کارگری] روی می‌آوردند، دقیقاً به این خاطر که باور داشتند اتحادیه‌های کارگری از آن‌ها در مقابل مدیریت [کارخانه] دفاع می‌کند. افزایش دستمزد واقعی، تقویت نهادهای مربوط به محل کار، نظیر کمیته‌های کارخانه، سازمان‌های زنان، و هیات‌های داور برای آرامش نسبی در صنعت در دوره نپ حیاتی بودند. کار و دیویس هم به پس‌روی اتحادیه‌های کارگری طی سال‌های آخر نپ اشاره می‌کنند، که به آنچه را که می‌توانستند در «سازش شکننده» با مدیران سرخ حفظ کنند، راضی بودند. (۱۳) علی‌رغم عقب‌نشینی اتحادیه، کارگران کارخانه داس و چکش، و در سراسر اتحاد جماهیر شوروی (طبق گزارش پلیس مخفی)، همچنان به نمایندگان خود به‌عنوان مدافعین خود می‌نگریستند، هر چند روز به روز نسبت به آن‌ها خُردمگیرتر می‌شدند.

پیرانی هم بدون نقل این فعالیت‌ها، نشان می‌دهد که افزایش منظم دستمزدهای واقعی برای «قرارداد اجتماعی» نپ حیاتی بوده است؛ گرچه در همان حال آن را بسیار بدشگون توصیف می‌کند. دولت شورایی ظاهراً افزایش دستمزد را در برابر افزایش انضباط کاری و بهروری، و «اخته‌کردن» قدرت طبقه کارگر مقرر می‌دارد. (۱۴) با این وجود، هیچ مستندی وجود ندارد که نشان دهد طرفین این توافق در حقیقت آن‌را در این چارچوب می‌فهمیدند. از آنجا که پیرانی نیرومند شدن نهادهای اتحادیه‌ای – که بعدتر به‌دست استالین بریاد می‌رود – را در اوائل دوره نپ به‌هیچ‌وجه در نمی‌یابد، هنگامی که فشار واقعی در جهت افزایش بهروری آغاز می‌شود، داده‌های مختلف را بی‌پروا به هم می‌چسباند: «ترکیب انضباط کاری تحمیل شده از سوی دولت و انگیزش‌های سیاسی، در بطن قرارداد اجتماعی، گامی در راستای نظام بالیده‌ی استالینیستی بود». (۱۵)

در مطالعه‌ی پیرانی، صدای کارگران به‌طرز غیرقابل توجیهی محدود شده است؛ همان‌گونه که او در مورد دیگر قضایا چنین می‌کند. پیرانی مستندانی را که گواه تحلیل اوست بزرگ‌نمایی می‌کند. او در نتیجه‌گیری خود بار دیگر به یک کارگر

برمولی اشاره می‌کند که در سال ۱۹۲۲ پیش از تثبیت دوره آغازین نپ شکوه می‌کند که «روز به روز بیش‌تر از آنچه در اکتبر به دست آورده بودیم دور می‌شویم». **پیرانی** مدعی است که [شکایت این کارگر] «احتمالاً اظهار نظری است که کارگران بسیار دیگری هم داشته‌اند». (۱۶) اما زمانی که **پیرانی** با ارجاعاتی روبرو می‌شود که نقطه نظرات او را به چالش می‌کشند، مانند نقل قول پلیس سیاسی (GPU) در سال ۱۹۲۳ مبنی بر اینکه «همردی کارگران و دهقانان با حزب ما به‌طرز قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است»، دوباره مجبور می‌شود به نفع کارگران نظر دهد زیرا «دیگران از این‌که بلشویک‌ها قدرت سیاسی را مصادره کردند ناخشنود بودند و با اکراه آن‌را می‌پذیرفتند». (۱۷)

پیرانی مدعی است که با فرارسیدن سال ۱۹۲۲ حاصل «تغییر شکل شورا از یک گروه مشارکتی به یک تاتر سخنرانی بی‌روح، بی‌اعتنایی کارگران بود». (۱۸) **پیرانی** یک پاراگراف را برای اثبات این افول و بی‌اعتنایی ارائه می‌دهد. در حقیقت، در کارخانه داس و چکش رهبر اس. ار چپ، **اشتاین بگ**، و **کالینین** بلشویک در یک گردهمایی انتخاباتی در دسامبر ۱۹۲۲ سخنرانی کردند. (۱۹) ممکن است شورای مسکو نهاد بی‌روحي باشد، اما از جمله مشکل چنین فرضی این است که ارائه‌ی دلیل و مدرک به‌عنوان تمرینی به خواننده واگذار می‌شود. در حقیقت به‌خاطر اثر **جفری روسمن** اکنون ما می‌دانیم که حتی در ماه اکتبر ۱۹۲۸ نمایندگان منتخب کارگران برای شورای ایوانوو (Ivanovo) از این نهاد قویاً برای حمله به سیاست رژیم به شیوه آشکار استفاده کردند. (۲۰)

حتی مشکوکت‌تر، این ادعاست که کارزار سال ۱۹۲۲ به هدف مصادره‌ی اموال قیمتی کلیسای ارتودوکس جهت کمک به قربانیان قحطی «فعالیت ضد‌مذهبی بلشویک‌ها را از تبلیغ به کارزار تهاجمی تغییر داده بود و حزب و پیکره‌های دولتی را هم‌آهنگ کرده و سرکوب دولتی از آن حمایت می‌کرد». (۲۱) در واقع این کارزار فاصله گرفتن موردی از سیاست مذهبی روادار بلشویک‌ها بود که در تمامی دوران نپ غلبه داشت و با شمایل‌ها و نیایش‌ها در کارگاه‌ها و در میان کارگران معمولی همراه بود. حمله سرکوب‌گرانه و خشن دولتی علیه مذهب مستقیماً با فشار استالینیستی معطوف به افزایش بهروری گره خورده بود. با این همه، حتی در سال ۱۹۲۸ کارگران مسکو یک کارزار اتحادیه‌ای به هدف کار در ایام کریسمس را شدیداً رد کردند. (۲۲) سنت مارکسیستی همواره عروج استالینسم را در متن ویرانی و تباهی جنگ داخلی و منزوی شدن انقلاب قرار داده است، اما در «انقلاب روسیه در قهقرا» عروج استالینسم در چارچوبی قرار داده می‌شود که خوش‌آیند آکادمیسین‌های ضد کمونیست باشد، از آن جمله است سکوت کامل در خصوص حمایت گسترده ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه که برای ایجاد ارتش سفید اجتناب‌ناپذیر بود. قدرت و امتیازهای رو به افزایش مدیران کارخانه و ماموران حزبی برای هرکس که آثار **لنین**، **تروتسکی**، **سرژ** یا **دوچر** را خوانده باشد، آشناست، اما **پیرانی** یافته‌های خود را به‌عنوان نوعی کشف‌های بدیع و تازه معرفی می‌کند. (۲۳) پرسش اساسی از نظر مخالفان معاصر و مارکسیست‌های پسین‌تر این بود که آیا طبقه کارگر باید اقتدار خود بر «دولت کارگری که در اثر بوروکراسی به انحراف کشانده شده است» را افزایش دهد یا نه». از نظر **پیرانی** مساله رفورم به دلیل منزوی شدن انقلاب «امری نامعلوم است». طبقه کارگر شوروی به‌عنوان قربانی صرف خط‌مشی حزبی توصیف شده تا طبقه در مفهوم مارکسیستی آن. (۲۴)

در کتاب «انقلاب روسیه در قهقرا» مسائل بسیار دیگری نیز هست، از جمله حذف جنبش پرولتاری زنان. شاید به این دلیل که کاملاً در تضاد با تز این کتاب قرار دارد. این اثر به دفعات به «استثمار» کارگران از سوی رژیم اشاره می‌کند بدون اشاره به این‌که اغلب شرکت‌های شوروی طی بخش عمده‌ی دوره نپ واقعاً با ضرر کار می‌کردند. نفوذ کارگران «غیرحزبی» غیر متشکل به‌مثابه یک جنبش سیاسی، بسیار بزرگ‌نمایی شده است. (۲۶) در حقیقت، کارگران غیرحزبی طی دوره نپ بر کمیته‌های کارخانه غلبه داشتند نه به این دلیل که نوعی جنبش ضد‌رژیمی را نمایندگی می‌کردند، بلکه به این دلیل که با

پارامترهای قرارداد اجتماعی موافق بودند. کتاب همچنین با ارجاعاتش به آثار آکادمیک گنگ و ناروشن - که بیشتر خوانندگان هرگز آن‌ها را نخوانده‌اند - مغشوش و آشفته شده؛ در همان حال که به آثار کلاسیک مارکسیستی بی‌توجهی شده است. **پیرانی** حتی این شایعه را تکرار می‌کند که اپوزیسیون تروتسکیست سال ۱۹۲۳ «پیوند اندکی با پایه حمایتی کارگری داشت، همان پایگاهی که مخالفان پیشین داشتند». (۲۷) حتی با دستکاری که در حوزه‌های انتخاباتی حزبی شده بود، که **پیرانی** هم آن را قبول دارد، اپوزیسیون تقریباً نیمی از نمایندگان کارگران در کنفرانس حزبی ناحیه روگوژسکو - سیمونوسکی را برد. **پرنوبرژینسکی** که از دستکاری وقیحانه در کمیته‌ی مرکزی شاکی بود اشاره کرد که در هر گردهم‌آبی حزبی که او در آن سخنرانی کرده بود یک قطعنامه اپوزیسیون تصویب می‌شد. (۲۸) به‌یقین وظیفه یک مورخ مارکسیست تشخیص بین بقایای مثبت انقلاب اکتبر و ریشه‌های نظامی است که هیچ ربطی به سوسیالیسم نداشت. کتاب «انقلاب روسیه در قهقرا» بدون ارائه یک چارچوب نظری، رانده شدن به‌سوی استالینیزم را به‌سادگی همچون مجموعه‌ای از بدکرداری‌های رزیلانه توضیح می‌دهد که ناگزیر بوده است. وفاداران به استالین مطمئناً کنترل فزاینده‌ای بر دستگاه حزبی به‌دست آورده بودند، اما بسیاری از مشخصات منفی در گستره‌ی جامعه، که در متن این کتاب به دوران آغازین رژیم شوروی نسبت داده می‌شود، در حقیقت حاصل نظام استالینیستی پسین است: سرکوب نظام‌یافته، خاموش کردن صدای کارگران مخالف، کارزار ضد مذهبی سرکوب‌گر، تضعیف اتحادیه‌های کارگری و نابودی کمیته‌های کارخانه. خط مشی اجتماعی استالینیزم همان‌گونه که **میشل ریمن** استدلال کرده است، پاسخی بود به بحران اواخر دوره نپ، زمانی که اتحاد استالین با مدافعان نپ، که حول **نیگولای بوخارین** گرد آمده بودند، فروپاشید. (۲۹)

تا سال ۱۹۲۷ دستمزد واقعی کارگران برای نخستین بار در دوره نپ به‌عنوان بخشی از کارزار کاهش هزینه‌ها کم شد. وفاداران به رژیم آخرین صداهای مخالف را در «اپوزیسیون متحد» بی‌رحمانه سرکوب و اقدام به دستگیری‌های گسترده بی‌سابقه کردند. کارگران سراسر اتحاد شوروی شکوه داشتند که اتحادیه‌هایشان همچون سابق از آن‌ها دفاع نمی‌کنند و سازمان‌های زنان در کارخانه‌ها به نهادهای روی کاغذ تبدیل شدند. یکسال بعد، تلاش همه‌جانبه دولت برای انباشت [سرمایه] به‌منظور (همان‌طوری که استالین گفته است) رسیدن به غرب «طی ده سال یا از بین رفتن»، ضرورت بریدن کامل از هدف‌های مساوات‌طلبانه انقلاب را مطرح کرد. این امر برای بحث خطی **پیرانی** مشکلی اساسی را به نمایش می‌گذارد. سیاست‌های بسیار سخت رژیم در استعمار طبقه کارگر و طبقه رعایا فقط به‌عنوان ویژگی دایم این نظام طی برنامه پنج‌ساله اول (۱۹۲۸-۱۹۳۲) آغاز شد و این‌که طبقه کارگر و دهقانان به تعرض دولت چه واکنشی نشان می‌دهند از پیش تعیین نشده بود.

با در نظر داشت اینکه **پیرانی** تقریباً در هر موضوع تفسیری کوتاه می‌آید، تعجب‌آور نیست که کتابش این روزها تحسین آکادمیسین‌های لیبرال را به همراه دارد. در یک بررسی از کتاب **پیرانی**، نویسنده پس از شکوه از اینکه **پیرانی** به‌طور کامل موضوع را پی نگرفته است و باید می‌پذیرفت «که هیچ بدیلی در مقابل قدرت‌پرستی استالینی در پی جنگ داخلی وجود نداشت»، اظهار می‌دارد که «پژوهش موشکافانه‌ی این اثر در زمینه‌ی سیاست کارگران در مسکو، سهم به‌سزایی در درک ما از سال‌های نخستین حکومت شوروی ایفا می‌کند». (۳۰) همین‌طور هم نویسنده یک تاریخ لیبرالی مربوط به کارگران چاپخانه در دوره‌ی آغازین شوروی، از استفاده‌ی فراوان **پیرانی** از آرشیوها جهت نشان دادن اینکه حزب بلشویک «چگونه به‌طور نظام‌یافته صداهای دموکراسی خواهانه را در بخش تولید سرکوب کرد»، تمجید می‌کند. (۳۱)

اما کتاب «انقلاب روسیه در قهقرا» همه چیز هست جز اثر موشکافانه یا روش‌مند. و نمایشگر معیار دوگانه‌ای است که سازش ایدئولوژیک را تشویق می‌کند. در حقیقت، آنچه مایه‌ی شگفتی‌ست، این است که از چهره‌ی مطلب جدید اندکی در این روایت گنجانده شده است. با در نظر گرفتن بحران جهانی سرمایه‌داری که بنیادهای ایدئولوژیکی نظام موجود را به لرزه در

آورده است، این اثر می‌توانست پُر از طنین صدای ده‌ها هزار جوانی باشد که اینک به ایده‌های سوسیالیستی روی می‌آورند. راستی که فهم خوش‌خدمتی پیرانی به آکادمی‌های لیبرال انقلاب روسیه دشوار است.

پانویس ها:

- ۱- پیرانی، سال ۲۰۰۸، صص ۱۰، ۱۶۲، ۲۴۱، ۲۳۲.
- ۲- پیرانی، سال ۲۰۰۸، ص ۲۳۶.
- ۳- پیرانی، سال ۲۰۰۸، صص، ۱۱۵، ۱۹۵.
- ۴- مورفی (Murphy)، سال ۲۰۰۵، صص، ۲، ۱۱۵.
- ۵- پیرانی، سال ۲۰۰۸، صص، ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۸۴.
- ۶- پیرانی، سال ۲۰۰۸، ص، ۸۲.
- ۷- مورفی، سال ۲۰۰۸، ص، ۱۸۱.
- ۸- روزنامه نیویورک تایمز، ۳ ژانویه ۱۹۲۰.
- ۹- پیرانی، سال ۲۰۰۸، ص، ۱۵۶.
- ۱۰- پیرانی، سال ۲۰۰۸، صص، ۱۴، ۱۷.
- ۱۱- پیرانی، سال ۲۰۰۸، ص، ۲۵۶.
- ۱۲- مورفی، سال ۲۰۰۵، ص، ۱۸۱.
- ۱۳- کار (Carr) و دیویس (Davies) سال ۱۹۶۹، صص. ۶۰۰ - ۶۰۱.
- ۱۴- پیرانی، سال ۲۰۰۸، صص، ۸ - ۱۰.
- ۱۵- پیرانی، سال ۲۰۰۸، ص، ۹۱.
- ۱۶- پیرانی، سال ۲۰۰۸، صص، ۱۶۵، ۲۳۵.
- ۱۷- پیرانی، سال ۲۰۰۸، ص، ۲۰۵.
- ۱۸- پیرانی، ص، ۲۰۰۸، ص، ۱۵۵.
- ۱۹- مورفی، سال ۲۰۰۵، ص، ۹۳.
- ۲۰- روسمن (Rossman)، سال ۲۰۰۵، صص، ۵۴ - ۵۸.
- ۲۱- پیرانی، سال ۲۰۰۸، ص، ۱۴۷.
- ۲۲- مورفی، سال ۲۰۰۵، صص، ۱۳۵ - ۱۴۱، ۲۰۳ - ۲۰۵.
- ۲۳- پیرانی، سال ۲۰۰۸، صص ۱۶۶ - ۱۹۱.
- ۲۴- پیرانی، سال ۲۰۰۸، ص ۱۶۲.
- ۲۵- پیرانی، سال ۲۰۰۸، ص، ۱۶۲.
- ۲۶- پیرانی، سال ۲۰۰۸، صص، ۹۰ - ۱۱۴.
- ۲۷- پیرانی، سال ۲۰۰۸، ص ۲۱۷.
- ۲۸- مورفی، سال ۲۰۰۵، ص، ۱۶۵.

۲۹ - ریمان (Reiman) سال ، ۱۹۸۷ .

۳۰ - هیکی (Heckey) سال ، ۲۰۰۹ .

۳۱ - پیرانی ، سال ، ۲۰۰۸ ، pi .

References

Carr, EH, and RW Davies, 1969, *Foundations of the Planned Economy, Volume 1* (Simon and Schuster).

Hickey, Michael, 2009, "A Social Contract and No Socialism", *H-Russia* (April 2009),
www.h-net.org/reviews/showrev.php?id=23572

Murphy, Kevin, 2005, *Revolution and Counterrevolution: Class Struggle in a Moscow Metal Factory* (Berghan).

Murphy, Kevin, 2008, "Strikes During the Early Soviet Period", in Donald Filtzer, Wendy Goldman, Gijss Kessler and Simon Pirani (eds), *A Dream Deferred: New Studies in Russian and Soviet Labor* (Peter Lang).

Reiman, Michael, 1987, *The Birth of Stalinism* (Indiana University Press).

Rossmann, Jeffrey, 2005, *Worker Resistance under Stalin: Class and Revolution on the Shop Floor* (Harvard University Press).